

شرق روزنامه

هنر

دیکته نانوشته غلط ندارد، گفت وگو با «داوود میرباقری»	صفحه ۸
با سرگرد سرخی زندگی می‌کنم، گفت‌وگو با «حمیدرضا آذرنگ»	صفحه ۸
روزنامه	صفحه ۱۰

اتاق روشن

در حاشیه نمایشگاه گروهی «این‌روزها»

داستان امروز



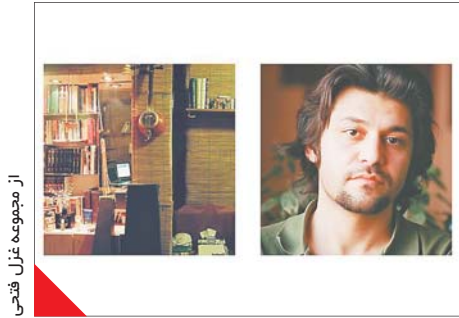
فرید امین‌الاسلام

شیوه دیدن ما تحت‌تاثیر چیزهایی است که به آن باور داریم، تصویر، ظاهر یا مجموعه‌ای از ظواهر است که از مکان و زمانی که در ابتدا آن را ساخته و ضبط کرده، منفصل شده است. هر عکس به شیوه‌ای از دیدن تجسم می‌بخشد. به این خاطر که عکس‌ها بر خلاف آنچه غالباً پنداشته می‌شود صرفاً ثبت مکانیکی نیستند. هر بار که به عکسی نگاه می‌کنیم آگاه هستیم که عکاس کادری را از میان سایر کادرهای ممکن، گزینش کرده است. شیوه دیدن عکاس در انتخاب موضوع انعکاس می‌یابد. نمایشگاه گروهی عکس «این‌روزها» گزینش‌هایی است که شیوه دیدن هنرمندان جوانی با نام گروهی «عصر جمعه» را به ما نشان می‌دهد. بخش اول این نمایشگاه جمعه ۱۹ اردیبهشت‌ماه در گالری آرته افتتاح شد و بخش دوم در ۲۶ اردیبهشت بازگشایی خواهد شد. عکس‌های به‌نمایش‌درآمده را بیشتر می‌توان در زمره عکاسی مستند دانست. همانطور که در مقدمه کاتالوگ آمده است: «همچنان که زمانه ما و این‌روزهایمان به اعتراف اکثر جامعه‌شناسان، برآمده از هویت چهل‌تکه‌ای است که با گوشت و پوست و استخوان حس‌اش می‌کنیم، عکس‌های به‌نمایش‌درآمده مجموعه متنوعی است از انواع نگاه‌های عکاسی معاصر به جامعه و حریم خصوصی افراد و البته جست‌وجویی برای بیان معانی تازه‌ای از واژه‌هایی که باره‌وارها بر آن را شنیده‌ایم اما حالا به عکس بدل شده‌اند».

سعید برآبادی با مجموعه «مه‌مانی در روزگار خفا» سعی در نشان‌دادن آزادی‌های حریم خصوصی دارد. ربانای درون هر یک از آدم‌ها در لحظات متفاوت میهمانی مانند سیگار کشیدن دسته‌جمعی



از مجموعه سعید برآبادی



از مجموعه غزل فتاحی

مردان در آشپزخانه یا سکوت لحظه‌ای و انفرادی هر یک از آدم‌ها در گوشه‌ای از میهمانی که نشان‌دهنده تنهایی هرکدام در میان یک جمع کوچک است. اما باوجود چند عکس خوب و ناب، تعداد زیاد عکس‌ها که لزوماً یک حس مشترک را بیان نمی‌کردند به کلیت کار صممه زده بود. امیر بهرام‌نیا که با عکس‌های پلکان‌های برقی در ایستگاه‌های مترو بدون حضور مسافران و آدم‌های دیگر با عنوان «تنگنا» حس یک قبرستان خالی در زیرزمین را بیان می‌کرد، سیاه‌سفیدبودن عکس‌ها به القای این حس کمک می‌کرد ولی تکراری بودن این ایده بین عکاسان خارجی و ایرانی نقطه‌ضعف این مجموعه بود. بابک سارایی با مجموعه عکس «مهاجرت» به موضوع مهاجرت پرداخته بود. عکس‌های رنگی از محیط داخلی کمپ‌های مهاجران در استرالیا، بدون حضور آدم‌ها و در سکوت سنگین غربت که اتفاقاً همین مساله مانند اکثر آثار هنری دیگر که به موضوع مهاجرت می‌پردازند باعث ایجاد یک پربسش می‌شود که اگر مهاجرت در بازنمایی این هنرمندان اقتدر تلخ و غریب است و هیچ‌گونه وجه مثبتی ندارد چرا روند مهاجرت ادامه دارد و بازگشت عده‌ای انجام نمی‌گیرد. به نظر می‌رسد نشان‌دادن وجه تلخ مهاجرت در ایران تبدیل به یک «شد روز» شده است. آریتا علیزاده با اینستالیشن عکس «سرگشتگی» و تصاویر معو زنی در میان خرابه و ویرانه‌ها و استفاده از آیینه‌ای در کف نمایشگاه و چیدمان عکس‌ها که فضای معکب‌مستطیل فرضی کوچک و خفهای را ایجاد می‌کرد می‌خواست حس تنهایی و خفقان زنانه را بازنمایی کند. جداز سائنی‌مانتل‌بودن این عکس‌ها، نحوه چیدمان هیچ‌گونه تأثیری بر فضای نمایشگاه و نحوه دیدن عکس‌ها نمی‌گذاشت. اما بهترین اثر نمایشگاه «پیکسل» غزل فتاحی بود. قلابی بزرگ که در آن پرتره هر زن و مردی در کنار عکسی از محیط زندگی خصوصی‌اش قرار داشت و در آن قالب بزرگ هویت افراد مانند پیکسل کوچکی بازنمایی شده بود. فتاحی با این اثر وارد ساحتی از هنر معاصر شده است که جذاب و موضوع روز است و آن پاسخ به این سوال است که چگونه هویت فردی‌مان را می‌فهمیم و چگونه بازگو و آرایه می‌کنیم؟ البته اثره این می‌توانست بسیار بهتر و مانند خود موضوع کمی رازآمیز باشد تا مخاطب به هم نتواند در کشف اثر سهیم باشد.

معکب سفید

روایت آثار «زنده‌رودی» در گالری ساربان

شرق: گالری ساربان از روز جمعه دوم‌خرداد۱۳۹۳ میزبان نمایشگاهی از آثار «محمود زنده‌رودی» است.

این نمایشگاه شامل ۲۵ اثر از این هنرمند است که با تکنیک کلاژ و اکریلیک در ابعاد مختلف (حداقل ۸۰×۸۰ و حداکثر ۱۶۲×۹۷ سانتیمتر) روی بوم خلق شده‌اند. محمود زنده‌رودی نقاش خاطرات، یادبودها و ارزش‌های فرهنگی است که بخش اعظم حیات خود را در آن زیسته و تجربه‌ها آموخته است. او آثارش را نهنزهرودی بلکه زنده امضا می‌کند. محمود زنده‌رودی سال‌هاست که نقاشی می‌کند اما به سبب دوری از ایران ناشی برای بسیاری ناآشناست ولی او ده‌ها نمایشگاه در سراسر دنیا برپه کرده و با تکنیک ویژه‌ای که در حرفه‌هنری‌اش به‌کار می‌گیرد،سبک‌نوینی مستند

داست. همانطور که در مقدمه کاتالوگ آمده است: «همچنان که زمانه ما و این‌روزهایمان به اعتراف اکثر جامعه‌شناسان، برآمده از هویت چهل‌تکه‌ای است که با گوشت و پوست و استخوان حس‌اش می‌کنیم، عکس‌های به‌نمایش‌درآمده مجموعه متنوعی است از انواع نگاه‌های عکاسی معاصر به جامعه و حریم خصوصی افراد و البته جست‌وجویی برای بیان معانی تازه‌ای از واژه‌هایی که باره‌وارها بر آن را شنیده‌ایم اما حالا به عکس بدل شده‌اند».

سعید برآبادی با مجموعه «مه‌مانی در روزگار خفا» سعی در نشان‌دادن آزادی‌های حریم خصوصی دارد. ربانای درون هر یک از آدم‌ها در لحظات متفاوت میهمانی مانند سیگار کشیدن دسته‌جمعی

شبه‌رودی

رقم

نمایش آثار خوشنویسی دختر فتحعلی‌شاه

شرق: نقش صد مهر تاریخی رچال، سلاطین، مشاهیر، بانوان خوش‌نویس، ادیبان و کاتبان مشهور که روی نسخه‌های خطی گنجینه کتابخانه و موزه ملی ملک حک شده‌اند، به‌نمایش درآمده است. این نمایشگاه که «نقش‌نام» نام دارد در برگ‌برنده نقش صد مهر تاریخی است. این آثار برگرفته از نسخه‌های خطی مربوط‌به‌رچال، سلاطین، مشاهیر، بانوان، ادیبان و کاتبان است. مهرهای تاریخی به نمایش‌درآمده در این نمایشگاه، در دستهبندی موقعیت اجتماعی صاحب آن به‌همراه پیشینه، کاربرد و تنوع مضمون‌های مهرها عرضه شده‌اند. این مهرها از دوره‌های تاریخی متعددی مانند صفوی، قاجاری سلجوقی، تیموری و حتی سده‌های میانی اسلام انتخاب شده‌اند.به عنوان نمونه در میان این نسخه‌ها، نسخهای مربوط به «جمع و خرج خراسان و سیستان»، نسخه‌هایی مربوط به کتابخانه‌شاهزاده‌فردامیرزاعفمندانلوهو آثار خوش‌نویسی اسلمسه، دختر هنرمند خوش‌نویس فتحعلی‌شاه و مهر شخصی او در این نمایشگاه حضور دارد. این آثار برگرفته از گنجینه کتابخانه و موزه ملک است. علاقمندان برای تماشای این آثار می‌توانند در اردیبهشت و خرداد سال‌جاری، هم‌روزه تا ساعت ۸۳۰ تا ۱۶۳۰، پنجشنبه‌ها تا ۱۵۳۰ به موسسه کتابخانه و موزه ملی ملک به نشانی «میدان امام‌خمینی (ره)، سردر باب ملی، محوطه باغ ملی، خیابان ملل متحد» مراجعه کنند.



عکس: سعید بهلولی

Raw داشته باشد و مشخص شود که این عکس کادر نشده، شما در گذشته اگر می‌خواستید وارد عکاسی هنری شوید از شما فیلم را هم می‌خواستند ببینند تو دید کادربندی درستی داری یا نه، اگر فیلم و عکست یکی بود، تازه عکست به مسابقه راه می‌یافت. حالا وقتی یک گرافیتست می‌آید یک عکسی را سرهم‌بندی می‌کند اینکه دیگر عکس نیست چه تفاوتی بین من هست که سر ضرب می‌روم میدان راه‌آهن عکس می‌گیرم، امنیتملی من را دستگیر می‌کند یا کسی که پشت کامپیوتر نشسته و دارد عکس روی هم می‌اندازد، تفاوتی باید بین ما باشد. اگر او عکاس است پس من هیچ کارام.

شما وقتی عکس را دستکاری می‌کنید وارد حیطه فتوگرافیسیم می‌شوید، اینها فتوگرافیتست هستند نه عکاس توی این شیوه هستند نه عکاسی در نتیجه ارتباطی با این شیویه و گروه‌ها ندارم. شما ابهت آن عکس معروف فرنود را با عکس‌های دیگران مقایسه کنید. آن عکس وارد تاریخ عکاسی می‌شود نه اینها اما به هر شکل یک جریان به‌عنوان عکاسی معاصر ایران شناخته می‌شود که مثلاً در حراجی‌ها هم شرکت می‌کنند. این بانده بازی‌ها همه‌اش گذرا هستند. اساس بر آنهاپی هست که عکس درست‌وحسابی می‌گیرند آنها در تاریخ عکاسی می‌مانند. کار اصل خودش را نشان می‌دهند...

■ شما اول یک تعریف بدهید که کجا عکاسی را رسانه می‌دانید و کجا هنر؟
من عکاسی را هنر نمی‌دانم عکاسی یک شغل است. شما نمی‌توانید با یکسری عکس که در سال به ۱۰ هزار دلار می‌فروشید هزینه یک‌سالان را تأمین کنید عکاسی کار اولش رساندن موضوع است به واسطه تصویر، در هر گرایشی، بعد بین اینها عکس‌هایی پیدا می‌شود که یک زیبایی‌شناسی از نظر فرم و... دارند که آنها را می‌توانید بفروشید.

■ خب، شما در عکس‌های سیب‌زمینی‌ها یا مفتول‌ها یک نگاه فرمالیستی داشتید نه رسانه‌ای...

من وقتی سیب‌زمینی‌ها را عکاسی می‌کردم وقتی دیدم با عکس‌های«هنری مور» شبیه هستند آمدم نورپردازی کردم که فرم سیب‌زمینی را بیرون بکشم. فرم هنری مور را نگه دارم که مشخص باشد سیب‌زمینی هستند و این یعنی نگاه عکاس، سه، چهار دوره من آمدم توی استودیو نورپردازی کردم اما بعد دوباره آمدم فضای بیرون را عکاسی کردم که اصلاً هنری نیست اما همه‌اش را فروختم. من باب شدم که عکاسی هنری در این مملکت باب شد با نمایشگاهی که در گالری برگ برگزار کردم، آنها آن موقع کجا بودند، عکاسی یک رسانه است حالا اگر یک نگاه خاص، فرم و... را هم همراه داشته باشد، می‌تواند هنر تلقی شود.

■ اما اگر صرفاً نگاه رسانه‌ای باشد بحث خلاقیت چه می‌شود؟
اول باید عکس را تعریف کرد و عکس آن چیزی است که شما ثبت کردید اگر چیزی به آن اضافه نشود، یعنی فتوگرافیسیم و دیگر عکس نیست حالا ممکن است گالری‌دار دوست داشته باشد یا آقای فلان و خانم بهمان دوست داشته آن را هنر بدانند اما به نظر من آن عکس نیست. شما اگر یک عکس Tif با jpg بگیریذ و بپرید دادگاه مورد قبول نیست بلکه باید فایل Raw را رایبه بدهید و این همه‌جای دنیا مرسوم شده و این یعنی اصالت عکس حالا اگه من یک عکس می‌گیرم که کادربندی دقیق و درستی دارد و حرفی برای گفتن، این تنها رسانه نیست این یعنی نگاه عکاس، یعنی خلاقیت عکاس، شما باید آنالوگ فکر کنی و عکس بگیري آنجاست که خلاقیت و نگاه عکاس مشخص می‌شود.

■ اما هنر دیجیتال ماهیت عکاسی را کلاً تحت‌تاثیر قرار داده.

قبول دارم اما اسمش را عکاسی نگذارید. بگذارید دیجیتالیسیم. من اینها را قبول ندارم شما نمی‌توانید یک کارسرایان یا قشین بختیار را با اینها مقایسه کنید چون اینها عکاسند نه آنها اینها هستند که وقت می‌گذارند برای عکاسی و زحمت می‌کشند، اینها هستند که نگاه عکاسانه دارند این جوان‌هایی که عکاسی خبری می‌کنند و هر سال مهر‌ترین جایزه‌های جهانی را برنده می‌شوند عکاسند. باندی‌های حراج کرسی‌تی و اینکه پشت کامپیوتر بنشیني و مونتاژ کنی که نشد عکاسی.

■ شما شکست فروش اکسیوها و دوسالانه‌ها را هم ناشی از همین می‌دانید؟

بله به‌خاطر اینکه اینها بعد‌ریخور نیست به‌جز بعضی هنرپیشه‌ها که آنها هم اسمشان می‌فروشد، نه کارشان، مابقی فروشی ندارند به‌خاطر اینکه کارشان حرفه‌ای نیست. یک عده دیگر زحمت کشیدند که عکاسی ایران به اینجا رسیده آن‌وقت اینها می‌آیند پز می‌دهند که جریان معاصرند؟ ما بودیم که عکاسی را در ایران جا انداختیم. با کار ما بود که کداک آمد در ایران نمایندگی زد نه اینهایی که شده‌اند دایع‌هار جریان معاصر. در دوره فیروز شیروالو بود که زیربنای هنرهای معاصر ایران پایه‌ریزی شد. اینها چه کردند. آن دوره موزه‌ها و فرهنگستان‌ها را درست کردند. کلکسیون‌های موزه هنرهای معاصر که یکی از مهم‌ترین مجموعه‌های دنیاست آن دوره خریداری شد، نه دوره این آقایان. آخر اینها برای هنر معاصر چه کردند جز باندبازي و دلال‌بازی. اینها جایی در تاریخ عکاسی ایران ندارند.

■ و به‌عنوان سوال پایانی چه برنامه‌هایی در آینده دارید؟
برنامه آینده‌ام عکاسی از میراث فرهنگی ایران در خارج از کشور است. یک‌ماه دیگر می‌روم گرجستان که از سه ساختمان که یکی از آنها سالن ابرای تقلیس که مثل عمارت‌های اصفهان است و یک شهر که مربوط به دوره خاخشانی است عکاسی کنم. بعد نوبت به هرات و سمرقند و بخارا و بعد هم میراث فرهنگی ایران در عراق می‌رسد.

عکس باشد. اگر شما به یک عکس دست بزنید از حیطه عکاسی بیرون می‌رود. اگر هم کسی در دنیا این را عکس می‌داند کار نشان نیست. حالا می‌خواهد کرسیتیز باشد یا هر جای دیگر، عکس باید خودش باشد.

■ یعنی شما با فتومونتاژ یا عکس کار کردانی‌شده یا هر ژانر دیگر مخالفید؟
شما وقتی دارید عکاسی می‌کنید همه‌چیز را طراحی می‌کنید، آن موقع مدل می‌آید و شما عکس می‌گیرید یا در عکاسی تبلیغات همه چیز طراحی شده است. من تجربه این کار را در فرانسه دارم، آن هم در حرفه‌ای‌ترین شکل ممکن. اما آن ژانر عکاسی تبلیغات است نه سر هم کردن. اگر هم الان کسی می‌رود قصه‌سرایی می‌کند آن هم جزو عکاسی به حساب می‌آید. عکسی است که ساخته شده و این چیز جدیدی نیست. شما این را در کارهای کارتی‌ه برسون و کاپا هم می‌بینید همان عکس کاپا (تیر خوردن سرباز) ساختگی است، این کار جدیدی نیست. اما از دوره ما یعنی دهه ۶۰ به‌بعد عکس ساختگی کنار می‌رود، با عکاسی جنگ و خبری وارد دوران عکاسی مدرن می‌شویم که اول دوره عکاسی کبیر است که بعدها همه آمدند به سمت عکاسی. وقتی آمدم تهران، کسی من را جدی نمی‌گرفت. منتها شش ماه بعد که شد عکاس سلطنتی، همه خواستند عکاس بشوند. آقای بهمن جلالی یا آرشیتکت‌ها تحصیلات آکادمیک نداشتند که آمدند و عکاس شدند. عکاس شدن عشق می‌خواهد. حسی است که از دوره بچگی می‌آید. شما عکس‌های ۶۰سال پیش من را ببینید این عکس‌ها قصه دارند.

■ از دهه ۶۰ به بعد چه اتفاقی در عکاسی ایران رخ داد؟
عکاسی خبری را با عکس از جشن هنر و عکاسی ورزشی را من به ایران آوردم. از دهه ۶۰ به بعد با تغییر در دوربین‌ها و تجهیزات عکاسی ماهیت عکاسی هم تغییر کرد.

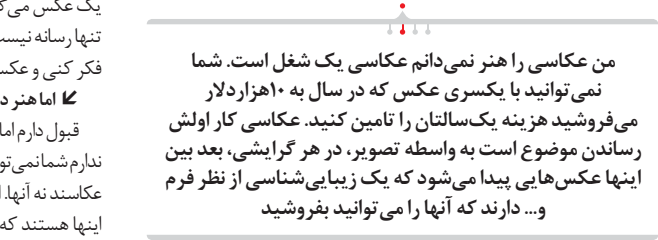
■ البته عکاسی خبری پیش از شما هم تجربه شده بود. ابراهیم گلستان پیش از شما دادگاه دکتر مصدق را عکاسی کرده بود...

بله، اما آن شکل از عکاسی خبری با عکاسی دهه ۶۰ به بعد که عکاس وارد درگیری خیابانی می‌شود خیلی متفاوت است. شما در این دوره وارد عکاسی مدرن می‌شوید. زمانی که من وارد ایران شدم، همه با دوربین‌های دولنزی و فلاش براون کتابی کار می‌کردند. اولین دوربین‌های پرده‌ای و هاسلبیلادی را من به ایران آوردم. با دوربین‌های خودم برای تلویزیون عکاسی می‌کردم تا زمانی که دوربین‌های نیکون به بازار آمد و برای تلویزیون دوربین خریدیم.

■ یعنی از نسل اول عکاس‌های ایران، آن موقع کسی...

نه، بودند مثلاً حمید مصدق بود اما زود کشته شد. رضا نوربختیار هم کلاً کار تبلیغات می‌کرد و یک آقایی هم بود به اسم مهدی خوانسار که از خانواده فرمانفرما بود و آنقدر وضع مالی‌اش خوب بود که به سمت عکاسی نیامد. عکاسی برای موزه‌ها را من شروع کردم. اسم من را هم گذاشته بودند gold finger (انگشت طلا)، من روزی ۱۲ هزار تومان درآمدم بود.

■ با این تفسایر وضع مالی شما...
آره، برای اینکه انگشتم را فشار می‌دادم و پول می‌گرفتم.



اولین عکس کامران عدل

■ شما ویژگی‌های جریان عکاسی معاصر ایران را چه می‌دانید؟ تعریف شما از عکاسی معاصر چیست؟ ببینید ما الان از دوره مدرن گذر کرده‌ایم و طی چند دهه اخیر جریان‌های پستمدرن و در واقع تنوع زیادی در شیوه عکاسی پدید آمده که تعبیر هنر معاصر را برایش به‌کار می‌برند، شما چه مولفه‌هایی برای این موضوع در نظر دارید؟

ببینید اول باید برای من معلوم شود که این کار یک عکاس است. فایل

کامران عدل یک عکاس است: یک عکاس مدرن به معنای دقیق کلمه. او هنوز در دهه ۸۰ عصرش پرتوان و بی‌وقفه عکس می‌گیرد و به هر گوشه‌های سرک می‌کشد. آنچه پیداست عکاسی برای او خود زندگی‌ست نه بخشی از آن. شصتمین سالگرد آغاز عکاسی او یهانه‌ای شد برای یک گفت‌وگو. درباره نمایشگاه اخیرش، آمال و آرزوهای برپادرفته و نیامده تا جریان عکاسی معاصر ایران. آنچه در پی می‌آید ماحصل این گفت‌وگوست.

■ نخست از آمال و آرزوها شروع کنیم. گویا استقبال خوبی از نمایشگاه اخیرتان در گالری اعتماد شده...

بله، بر خلاف انتظارم استقبال مردم از این نمایشگاه خیلی خوب بود. برداشتم این بود که مثلاً ۲۰ تا ۳۰ عکس به فروش برسد اما با وجود قیمت پایین کارها تا امروز نزدیک به ۳۰ میلیون تومان فروش داشتم‌ام. در ضمن گویا قرار شده یک موزه از انگلستان مجموعه‌ای از کارها را خریداری کند. یک مجموعه‌دار مازندرانی هم یک‌دوره از کارها را برای یک موزه خریداری کرده. این مجموعه شامل صدارت بوده که به مناسبت شصتمین سالگرد آغاز عکاسی‌ام ۶۰اثر از آنها به نمایش درآمده است.

■ به نظر شما طنزی که در این کارهاست موجب فروش بالای آنها نشده؟
بله، من هم فکر می‌کنم طنز این عکس‌ها بسیار تأثیرگذار بوده

■ البته شیوه آرایه کارها هم خیلی به جذب مخاطب کمک کرده.

ایده نوشتن زیر عکس‌ها و شکل برش آنها مربوط به دوره بچگی من می‌شود. چون هر کس آلبوم‌های مرا می‌دید این موضوع (نوشتن زیر عکس‌ها) برایش جذاب بود. در این نمایشگاه از آن ایده استفاده کردم. عکس‌ها کاملاً آنالوگ بوده و با اولین دوربین زایس و هاسلبیلادی که وارد ایران شده، گرفته شده‌اند. دوربین زایس را سال ۱۹۶۰ خریدام. آن زمان در فرانسه نجات غریق یک استخر بودم و با پول آن کار، این دوربین‌ها را خریدم.

■ چه مدت طول کشیده تا این مجموعه تکمیل شود؟
برای عکس‌های کوچک که سال وقت گذاشتم اما عکس‌های بزرگ قدیمی هستند

■ جایی گفته بودید که تجربه کردن را دوست دارید، فکر نمی‌کنید برخی تجربه‌های شما ناموفق بوده؟

معتمد تجربه‌کردن خیلی خوب است. بچه که بودم یک روز زمین خوردم، شروع کردم به گریه‌کردن، یک نفر من را بلند کرد و تکاند و گفت یک سانت بزرگ شدی. من یک سانتی‌متر را نفهمیدم اما بزرگ‌شدن را متوجه شدم. از آن روز از تجربه‌کردن نمی‌ترسم. تمام کارهایی که در ایران کردم مثل مجله معماری (روی سسی‌دی) و مجله عکاسی اینترنتی (سال ۲۰۰۲)، زمین خوردم اما مهم نیست؛ مهم این بود اگر این کارها را نمی‌کردم افسوس می‌خوردم. الان می‌توانم بگویم اولین مجله‌های اینترنتی را راه‌اندازی کردم. فکر می‌کنم کاری را که باید می‌کردام انجام دادم. اینکه از کارها استقبال شده نشان می‌دهد که من کارم را درست انجام دادم و تجربه خوبی بود.

■ شما طی این سال‌هایی که کار کرده‌اید در هیچ نمایشگاه گروهی شرکت نکردید یا در دوسالانه‌ها و اکسیوها حضور نداشتید و داوری هیچ نمایشگاهی را نپذیرفتید، علت این همه کناره‌گیری چه بوده؟

من آدمی هستم که تمام عکاس‌های ایران چه بخواهند چه نخواهند شاگردهای من هستند چون این نوع عکاسی را من به ایران آوردم، در نتیجه من با اینها رقابتی ندارم. اینها من را عضو افتخاری انجمن‌هایشان کردند اما نمی‌توانم بروم عضو یک انجمن شوم چون انجمن‌های دیگری هم هستند. در ضمن نمی‌توانم بروم با کسی بنشینم جز و بحث کنم که آثار فلان من این است و بشنوم اشتباه می‌کنی. در نتیجه داوری هم نمی‌توانم بپذیرم. در واقع مناسبتی نمی‌دانم که در نمایشگاه گروهی شرکت کنم. اگر از من برای امور خیریه کاری خواسته‌اند، شرکت کردم ولی نمایشگاه گروهی نه.

■ مقصودم نمایشگاه‌های گروهی‌ای است که هم‌نسل‌های شما برگزار کرده‌اند. درواقع اولین گروه عکاسان ایران منظورم هست. مثلاً بعضی هم‌دوره‌های شما اظهار می‌کنند که داور‌ها را قبول ندارند که بخواهند برای نمایشگاهی کار آرایه بدهند، می‌خواهم بدانم شما در این مورد چه نظری دارید؟

اعتقادی به این ندارم که کارم داوری شود. ببینید زمانی آقایی دوتا عکس داده بود و در جشنواره‌ای دوم شده بود در صورتی که اصلاً شعور عکاسی نداشت. تمام عمر با همین دوتا عکس مدعی شده. بعضی از اینها یکسری عکس گرفته‌اند که ۴۰ سال است دارند با همان‌ها بخت‌بازی را نشان می‌دهند ولی من روزمره عکاسی می‌کنم. حجم عکس من با اینها قابل قیاس نیست. تعداد نمایشگاه‌هایی که در موزه هنرهای معاصر برگزار کردم اصلاً با کار اینها قابل مقایسه نیست؛ فقط نمایشگاه‌های من، نه مجموعه‌هایم.

■ الان اصلاحی رایج شده با عنوان عکاسی معاصر ایران یا عکاسان معاصر ایران که گروهی می‌دارند این جریان را نمایندگی می‌کنند و عکاسی معاصر به نام این مجموعه افراد شناخته می‌شود...

من اصلاً نه این آدم‌ها را می‌شناسم نه کارهایشان را دیدهام. اصلاً فرصت این را ندارم که ببینم کی چی کار کرده بگویم عکس عبارت است از اینکه با دوربین گرفته شده. کراپ نشده و چیزی به آن اضافه نشده باشد. خود خود